

رهایی از خودفریبی؛

اولین گام در آموزش مؤثر صداقت



سکینه سلمان ماهینی

دکترای فلسفه‌ی تعلیم و تربیت دانشگاه

تربیت مدرس، مدرس و پژوهشگر

در میان فضایل اخلاقی، «صداقت» از بارزترین و پرکاربردترین فضایل در حیطه‌ی روابط فردی و اجتماعی است. این فضیلت خود سرمنشأ فضایل دیگر است.

در باب این مهم سخن بسیار گفته شده است. در آموزش نیز، چه در خانواده و چه در مدرسه، اولین فضیلتی است که به آن توجه می‌شود. یکی از دغدغه‌های اساسی هر پدر و مادر و هر معلمی آموزش راست‌گویی و صداقت به فرزند و دانش‌آموز خود و دوری او از دروغ‌گویی است؛ اما مشاهده دروغ در روابط فردی و اجتماعی که به سبب فراوانی نیازی به اثبات ندارد، نشان‌دهنده‌ی بی‌توفیق بودن این جهدهاست. به راستی چرا چنین است؟ و چگونه می‌توان آموزش مؤثری در این زمینه داشت؟

یکی از نکته‌های مغفول در آموزش همه‌ی فضایل، به‌ویژه صداقت، بی‌توجهی به مبنای رفتار درون‌شخصی برای سطوح دیگر رفتار است. امری که توجه به آن ثمرات آموزشی فراوانی به دنبال دارد. می‌دانیم هر رفتاری مبتنی بر دو طرف است. اگر یک طرف (کنشگر) رفتار ارتباطی «خود من» باشد، آن‌گاه طرف دیگر این رفتار ارتباطی بنا بر حصر عقلی، یکی از چهار مورد زیر است:

انسان(های) دیگر اعم از آشنا و غریبه؛ مجموعه امور قدسی (خدا و...؛ محیط زیست اعم از جاندار و بی‌جان یا طبیعی و مصنوعی؛ «خود».

پس همه‌ی حالت‌های رفتاری ما به حصر عقلی به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱. بین شخصی: رفتار انسان با انسانی دیگر؛
۲. قدسی: رفتار انسان با امور قدسی؛
۳. برون شخصی: رفتار انسان با محیط زیست اعم از جاندار و بی‌جان یا طبیعی و مصنوعی؛

“

**اولین گام در آموزش
صداقت، پیشگیری از
خودفربیی کودکان است.**

**ایجاد رابطه‌ی مهرورزانه،
مهم‌ترین ابزار این
پیشگیری است.**



۴. درون شخصی: رفتار انسان با خود.

در بیشتر مواقع، رفتار با خود مورد غفلت واقع می‌شود. بررسی میزان توجه به این امر در آموزش رسمی مؤید این مسئله است. آنچه غفلت از سطح چهارم رفتار را به‌ویژه در امر آموزش زبان بار می‌کند، نقش مبنایی آن در رفتارهای سطوح سه‌گانه‌ی دیگر است. وقتی به مبنا و پایه‌ی امری بی‌توجهی شود، تمام تلاش در ابعاد دیگر امری سطحی و بی‌پایه خواهد بود؛ مانند بنای بی‌اساس با پی لرزان و در معرض آسیب جدی که در مواجهه با کوچک‌ترین عوامل در معرض آسیب خواهد بود. این امر نقش مهم خود را در فضیلت‌اساسی و زیربنایی صداقت دو چندان نشان می‌دهد.

معنای سخن ما این است؛ وقتی رفتار انسان با خود، زیر بنای رفتار او با دیگران، محیط و حتی خدا باشد، انسان هر گونه که با خود رفتار کند با امور دیگر هم رفتار خواهد کرد. حال اگر به او یاد دهیم با دیگر امور چگونه رفتار کند، در حالی که به او یاد نداده باشیم با خود چگونه رفتار کند، او اگر چه به ظاهر بر اساس آموخته‌ای که ما برایش فراهم کرده‌ایم با دیگران رفتار می‌کند؛ اما در واقع همه رفتار او مطابق با سبک و شیوه‌ی ارتباطش با خود است. شیوه‌ای که خود به خود، ناگزیر و بدون هیچ آموزشی و در نتیجه بدون هیچ چارچوب درستی در او شکل گرفته است؛ چون آموزش برنامه‌ریزی شده‌ی

مستقیم و غیرمستقیمی ندیده است. وقتی فرد صداقت و راست‌گویی به خود را یاد نگرفته باشد، آموزش صداقت با دیگران به او بی‌ثمر، غیر پایدار و بدون نتیجه‌ای بلندمدت خواهد بود. صداقت با دیگران بدون صداقت با خود امری سطحی است که در سر بزنگاه مانند یک ساختمان بانمای زیبا اما بدون پایه با کوچک‌ترین لرزشی فرو خواهد ریخت. وقتی فرد پر از علل و عوامل دروغ‌گویی به خود و خودفربیی است و این علت را در پرتو آموزشی مؤثر شناسایی و حل نکرده است؛ مانند ساختمانی است که در پایه و اساس آن عوامل مخرب فراوانی مثل مین و بمب نهفته‌اند و هر چه ما برای رو بنای این ساختمان زحمت بکشیم و تلاش کنیم با انفجار یکی از این مین‌ها زحمتمان به هدر خواهد رفت. به راستی کدام یک از ما در مورد راست‌گویی به خود آموزش دیده‌ایم؟ آیا عوامل خودفربیی و دروغ‌گویی به خود را می‌شناسیم؟

یافته‌های روان‌شناختی بیان می‌کنند اگر به دلیل مشکلات متعدد رابطه‌ای صمیمی، سالم و مهرورزانه بین کودک

**یکی از اساسی‌ترین راهبردهای اثربخش
در آموزش راست‌گویی و پرورش
صداقت، حل مسئله‌ی خودفربیی و
دروغ‌گویی به خود است.**

و والدین، به‌ویژه مادر، شکل نگیرد، کودک رنج بسیار زیادی می‌برد و چون ظرفیت تحمل این رنج عظیم را ندارد، سعی می‌کند با نادیده گرفتن منشاء این درد از آن فاصله بگیرد. سازوکار فرار از واقعیت به کودک کمک می‌کند فعلاً کمتر رنج ببرد. کودک از واقعیت فاصله می‌گیرد و با ساختن و پرداختن دنیایی خیالی پراز انگاره‌ی نادرست از خود، مادر و امور جاری و جایگزین کردن آن انگاره به جای واقعیت و زندگی کردن در آن دنیای خیالی از رنج فرار می‌کند و لذت بیشتری می‌برد.

این سرآغاز خودفربیی و دروغ‌گویی به خود است. سازوکاری که در بزرگسالی ادامه می‌یابد و فرد برای رهایی از رنج و جلب منفعت، به دوری از واقعیت و ابراز خلاف آن یعنی دروغ روی می‌آورد. یکی از اساسی‌ترین راهبردهای اثربخش در آموزش راست‌گویی و پرورش صداقت، حل مسئله‌ی خودفربیی و دروغ‌گویی به خود است.

به نظر می‌رسد والدین و اولین مراقبان، به‌ویژه مادر و معلمان ابتدایی، باید پیش از هر آموزش مستقیمی به کودکان در باب صداقت، و پیش از آن، با برقراری رابطه‌ی گرم و صمیمی و مهرورزانه که حق طبیعی کودکان است، چنان محیط امن عاطفی برای کودک ایجاد کنند که مانع فرار او از واقعیت شود.

آیندازی

مهرماه

دوره‌ی بیست و ششم
شماره‌ی ۱۴۰۱

۹